

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد محق

۲۶ جولای ۲۰۲۲



محمد محق

حزب تحریر در افغانستان، پیچیده‌تر شدن افراطیت

از هنگامی که ایالات متحده آمریکا، در واپسین دهه جنگ سرد، به مشوره برژینسکی، تئوریسین سیاست‌های آن کشور، تصمیم گرفت که برای مقابله با اتحاد جماهیر شوروی، بنیادگرایی دینی را ابزار پیش‌برد سیاست‌های خود در افغانستان و منطقه ما بگرداند، نسخه‌های گوناگونی از بنیادگرایی در این جا عرض اندام کردند و یکی از آن‌ها که در یک دهه اخیر رشد قابل توجهی داشته سازمان فرامنطقه‌ای حزب تحریر است که عمده فعالیت‌هایش را به شکل مخفی و زیرزمینی به پیش می‌برد.

از نظر ایدئولوژیک، این سازمان زیر چتر اسلام سیاسی قرار می‌گیرد، و ایده مرکزی آن برپائی خلافت به مثابه راه حل تمام مشکلات جهان اسلام است. در نظر این گروه، جایگاه خلیفه چنان مهم است که حتی اگر فرمانی خلاف نصوص دینی بدهد، اطاعت از او بر همه مسلمانان فریضه شرعی است. این حزب، از نظر توانائی‌های تئوریک در مقایسه با سازمان‌های بنیادگرای دیگر مانند اخوان و سلفیت، به فقر شدیدی گرفتار است، زیرا نه چهره‌های مشهور و نه کتاب‌های پرخواننده‌ای ارائه کرده است و همه تولیدات تئوریک آن در هفتاد سالی که از عمرش گذشته است از چند رساله حزبی فراتر نمی‌رود.

عملکرد این حزب، چه در نظر و چه در عمل، نمونه‌ای از اصل مشهور ماکیاولی است که می‌گوید: "هدف وسیله را توجیه می‌کند"، و این شیوه در عرصه فکری، به ویژه، به التقاطی پرتناقض می‌انجامد، برای نمونه: در یکجا مانند عقل‌گرایان احادیث آحاد را نامعتبر می‌داند، در جایی مانند نوگرایان دینی اعتبار مرجعیت رسمی دینی را ساقط می‌شمارد، در جایی دیگر پا را از نوگرایان هم فراتر گذاشته و دلیلی بر حرمت تماشای فلم‌های پورن نمی‌بیند، اما در جایی دیگر مانند سلفی‌ها هر گونه حزب‌گرایی را محکوم می‌کند و از طرف دیگر گروه‌هایی مانند داعش و القاعده را متهم به تشدد می‌کند، اما خود این حزب تمام کشورهای مسلمان امروز به شمول مکه و مدینه را دار الکفر می‌شمارد. این تناقض‌های فکری سبب شده است که تاریخچه سیاسی آن نیز با تناقض‌های عجیب و غریبی همراه باشد به گونه‌ای

که در وقت انقلاب ایران از روح الله خمینی می‌خواهد رهبری خلافت اسلامی را به عهده بگیرد، با بی‌اعتنائی او به سراغ معمر قذافی می‌رود تا او برپائی خلافت را اعلام کند، و دو دهه پس از آن با ملا عمر بر سر خلافت وارد مذاکره می‌شود، و در پایان از هیچ سیاستمداری جز پوزخند دریافت نمی‌کند.

در افغانستان، در اثر پائین بودن سواد عمومی، ناتوانی نظام تعلیمی در آموزش تفکر انتقادی، غلبه غیر عادی احساسات دینی و آشفتگی روان اجتماعی در اثر چهار دهه جنگ، حزب تحریر توانسته است علی‌رغم رقبائی مانند القاعده، طالبان، جمعیت اصلاح، داعش و مانند این‌ها، هزاران تن از جوانان را، به ویژه از میان تاجیکان، به صفوف خود جذب کند. این حزب در کفر انگاشتن دموکراسی، دشمنی با ارزش‌های زندگی مدرن، و ترویج ادبیات تکفیری با گروه‌های یاد شده همگام بوده، و حتی در سقوط برخی مناطق به نفع طالبان جاسوسی و تبلیغ کرده است، اما همزمان از بیعت رسمی با امیرالمؤمنین طالبان خودداری نشان داده و خلیفه نام‌نهاد خود را که گویا خلیفه تمام جهان اسلام است برای خلافت شایسته‌تر می‌شمارد. در افغانستان فقر و بیکاری کافی نبود سیلاب و زلزله به آن اضافه شد و طالب و داعش کفایت نمی‌کردند، حالا مردم باید به انتظار روزهای تاریکتری بنشینند که در آن مغزشوئی جوانان ساده‌لوح سبب گسترش نوع دیگری از تکفیری‌گری تا درون خانه‌های شان شده و روزگارشان را از این هم سیاه‌تر کند، و این بار با پرچم سیاه دیگری زیر رهبری خلیفه حزب تحریر.